



همکرایبی عقل و عشق در حادثه کربلا

محمدجوادرودگرا^۱

عشق و محبت الهی، عناصر عمده بینش و گرایش عرفانی و بنیان آزادگی یا آزادی معنوی است؛ چه این که انسانی که آگاه به عشق حاکم بر نظام وجود و ساری و جاری بر هستی است و عارف به عشق و محبت جِبَلی و فطری خود می‌باشد به ذات معشوق ابدی و ازلی و محبوب سرمدی که همه عالم و آدم حدوداً و بقاءً به حب و عشق الهی حیات و حرکت دارند، عشق ورزیده و هر آینه با آتش عشق، خرمن خودخواهی و خودبینی را سوزانده و می‌یابد که عشق در آفرینش جهان، اصلی مسلم است:

«كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لاعرف»^۲ من گنج پنهانی بودم که دوست داشتم شناخته شوم، لذا برای شناخته شدن خلق را آفریدم.

تفسیر امام زین العابدین علیه السلام از جهان خلقت نیز بر پایه حبّ و عشق الهی است: «ابتدع بقدرته الخلق ابتداءً و اخترعهم علی مشیته اختراعاً. ثم سلک بهم طریق ارادته و بعثهم فی سبیل محبته»؛ به دست قدرتش آفریدگان را ایجاد کرد و آنان را براساس اراده خود صورت بخشید؛ آن گاه همه را در راه اراده خود راهی نمود و در مسیر محبت و عشق به خود برانگیخت و موجودات هستی از حدودی که برای آنان معین فرموده، قدمی پیش و پس نتوانند نهاد.^۳

ترجمه این سخن در حقیقت اشعار حافظ است:

ما در این در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم

از بد حادثه این جا به پناه آمده‌ایم

رهرو منزل عشقیم و ز سر حد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

«عشق» پرده‌ها و حجاب‌های بین عاشق و معشوق را که «خود» عاشق باشد، از بین می‌برد و عامل رها شدن در فضای بی‌کرانه هستی خواهد شد:

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای

زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«يقول الله عزوجل: اذا كان الغالب على العبد الاشتغال بي جعلت بغيته و لذته في ذكري، فاذا جعلت بغيته و لذته في ذكري عشقني و عشقته، فاذا عشقني و عشقته رفعت الحجاب فيما بيني و بينه و صبرت ذلك تغالباً عليه، لا يسهوا اذا سها الناس»^۴ خداوند عزوجل می‌فرماید: هر گاه اشتغال به من، بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذتش را یاد خودم قرار دهم، عاشق من گردد و من نیز عاشق او، و چون عاشق یکدیگر شدیم، پرده میان خود و او را بالا زیم و آن (مشاهده جلال و جمال خود) را بر جان او مسلط گردانیم؛ به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می‌شوند، او دچار نمی‌شود.



تضاد یا تعاضد عقل و عشق

اگرچه ماجراهای تلخ و شیرین در حوزه‌های فکری، معرفتی و حتی تاریخی و اجتماعی پیرامون تضاد یا تعاضد عقل و عشق وجود داشته و دارد، لکن اگر بر اساس اندیشه و بینش اصیل اسلامی و آموزه‌های وحیانی و اهل بیت علیهم‌السلام به داستان پرمجرای عقل و عشق بنگریم، درمی‌یابیم که نه تنها در عرض هم نیستند و در طول همند، بلکه ناظر به مراتب وجودی انسان، ساحت‌ها، لایه‌های معرفتی، رفتاری، سلوک عقلانی و عرفانی آدمیان می‌باشند؛ چه این که نه عقل و دل و نه برهان و عرفان، در حوزه وجودی انسان و معارف اسلام در تعارض و تضاد با هم هستند و نه «مانعة الاجتماع» در تفسیر و نگرش به قیام امام حسین علیه‌السلام خواهند بود که حادثه کربلا با توجه به کلیات و جزئیات آن، حاوی کامل‌ترین وجه عقلانیت و دارنده جامع‌ترین ساحت عشق و عرفان است. حماسه، عشق، جهاد و عرفان، در قیام کامل و تمام‌عیار انسانی کامل و مکمل به تجلی نشسته است.

واقعاً این چه نگاهی است که همواره به تفکیک و چالش عقل و عشق گرایش دارد و به انفصال و انقطاع بین دفتر عقل و آیت عشق می‌اندیشد؛ در حالی که به تعبیر استاد شهید مطهری هم عقل و هم عشق، هم برهان و هم عرفان دارای ارزش معرفتی و ادراکی اند^۵ و «تنها از نظر عرفا راه دل و سیر و سلوک بر راه برهان و استدلال ترجیح دارد و از ساحتی بالاتر و والاتر برخوردار است.»^۶ استاد مطهری، خود سخن از ترجیح هر یک بر دیگری را بیهوده و آنها را مکمل همدیگر می‌داند^۷ و علامه جوادی آملی هر دو هدایت‌های فکری و طریق برهانی و هدایت شهودی و راه عرفانی را لازم، ضروری و کمال مطلوب دانسته و فکر بدون ذکر، و فهم بدون مشاهده را به منزله شبیح‌شناسی می‌داند، نه مشاهده واقع.^۸ شیخ محمود شبستری نیز معرفت از عالم جان و فیض از مسیر جذبه یا از طریق عکس و قیاس و استدلال هر دو را «نوری» قلمداد می‌کند که به «ایمان یقینی» می‌انجامد.

حال با عنایت به این که از نظر «معرفت‌شناختی» بین عقل و عشق تعارض و تضاد نیست، بلکه توافق و تعاضد دارند و هر دو بال‌های پرواز انسان به سوی حقیقت کمال و کمال حقیقی به شمار می‌روند، مراتب وجودی و حوزه عمل هر کدام را باید به دقت شناخت تا اشتباهی در تصور و تصدیق معانی و مراتب و کارکرد هر کدام پدید نیاید؛ یعنی از نظر کارکرد، مراقبت تام و تمام باید داشت. آیا می‌توان تصور کرد قیام امام حسین علیه‌السلام لایه‌های

عقلانی را در ضمن ساحت‌های عاشقانه‌اش نداشته باشد و تفسیر خردپذیرانه را با تأویل عشق‌گرایانه تحمل ننماید؟! آیا قابل ادراک است که با پیش‌فرض تضاد بین عقل و عشق بر سبیل انفصال، اعتقاد یابیم که نهضت امام حسین علیه السلام عاقلانه است یا عاشقانه؟ و پذیرش هر کدام، پذیرش دیگری را تنگ و ناممکن و محال جلوه دهد؟ به راستی چگونه قابل تصور است که قیامی هدفدار، مبتنی بر بصیرت تام و تمام، که همه زمینه‌ها و علل و شرایط لازم و کافی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را دارا باشد، بر بنیان‌های عقلانیت الهی و خردپذیری انسانی از یک سو و عاطفه و عشق و احساس و اشراق از سوی دیگر قرار نگرفته باشد؟! از این روست که نباید در معرفت عقل صرف، خویش را زندانی کرد و نه در معرفت شهودی و عرفانی محض گرفتار آمد تا از جلوه‌شناسی‌ها و وجوه و لایه‌های دیگر نهضت امام حسین علیه السلام بازماند. به همین دلیل است که استاد شهید مطهری می‌فرمایند:

نهضت امام حسین علیه السلام یک نهضت چند مقصودی و چندجانبه و چندبُعدی است و علت این که تفاسیر و تعبیر مختلفی در مورد این نهضت شده است محاذی بودن عناصر دخیل در آن است ...

وقتی بخواهیم به جامعیت اسلام نظر بیفکنیم باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم. می‌بینیم امام حسین علیه السلام کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل آورده‌اند و مجسم کرده است، ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی و واقعی، نه تجسم بی روح. انسان وقتی در حادثه کربلا تأمل می‌کند، اموری را می‌بیند که دچار حیرت می‌شود و می‌گوید

◆
ناباید در معرفت عقل صرف، خویش را زندانی کرد و نه در معرفت شهودی و عرفانی محض گرفتار آمد تا از جلوه‌شناسی‌ها و وجوه و لایه‌های دیگر نهضت امام حسین علیه السلام بازماند.

اینها نمی‌تواند تصادفی باشد و سرّ این که ائمه اطهار علیهم‌السلام این همه به زنده نگه داشتن و احیای این خاطره توصیه و تأکید کرده و نگذاشته‌اند حادثه کربلا فراموش شود، این است که این حادثه یک اسلام مجسم است.^۹

پس با دو نگاه عقلانی و عاشقانه باید به این قیام توجه جدی نمود که به تعبیر مولوی:

عقل گردی عقل را دانی کمال

عشق گردی عشق را دانی جمال^{۱۰}

به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر، می‌توان سه نوع تحلیل از قیام جاودانه کربلا داشت: تحلیل مصلحت‌اندیشانه (عامیانه)؛ تحلیل معرفت‌اندیشانه (عالمانه)؛ تحلیل تجربه‌اندیشانه (عارفانه).^{۱۱} آن‌گاه به تفسیر واقعه عاشورا از دیدگاه مولانا می‌پردازد که آزادگی و ذلت‌ناپذیری و شورش و قیام با هم عجین شده‌اند؛ یعنی قیام علیه ظلم همگانی و جور اجتماعی برای آزادی و عدالت صورت پذیرفت:

شوریدگی‌ای که هم عنصری عقلانی دارد و هم عنصری عاشقانه، در آن هم

سیاست درج است هم شهادت، هم عاشقی هم عاقلی.^{۱۲}

اگرچه نویسنده در تفسیر واقعه کربلا بر مشرب مولانا، وقتی نظر عاشقانه را در دیدن واقعه کربلا به کار می‌گیرد، محدودنگری داشته و جنبه‌های سلبی و ایجابی نهضت را توأمان نمی‌نگرد و می‌گوید:

لذا وقتی که به حادثه کربلا هم نگاه می‌کند، آن را یک حادثه عاشقانه

زیبای دلربای ایثارگرانه می‌بیند و مست آن می‌شود؛ یعنی به جای آن‌که

دست قساوت ستمگران را ببیند و مالا مال از نفرت شود، روح عاشق

ایثارگر پرگذشت امام حسین علیه‌السلام را می‌بیند و مالا مال از محبت و سرشار

از بهجت می‌شود.^{۱۳}

در حالی که با دیده عقل باید زشتی‌های حادثه کربلا، چرایی‌ها، چگونگی‌های پرفراز و فرود، تلخ و شیرین و نوش و نیش آن را نیز دید و با دیده عشق جنبه‌های مقدس، زیبایی‌های روحی، ایثار، شهادت و لقاجویی‌های آن را مشاهده کرد که دید کامل عاشقانه و عارفانه همچنان که زیبایی می‌بیند، غافل از نفرت، تبری جویی از ظلم، استبداد، فسق و تبه‌کاری‌های حاکم فاسد، فاجر و ظالم نیز نمی‌شود.

نمونه‌هایی از تجلی عشق عاشورایی

در حادثه کربلا حداقل دو جنبه روشن وجود دارد:

الف) جنبه توحیدی و عرفانی که در همه فراز و نشیب‌ها، مصائب و متاعب، چه از سوی امام حسین علیه السلام و چه از سوی اهل بیتش یا اصحابش متجلی بود؛ به خصوص که امام حسین علیه السلام در اولین خطبه‌هایش فرمود: «رَضِيَ اللهُ وَاللهُ رِضَانَا اهل البيت»؛^{۱۴} رضای خدا رضای ما اهل بیت است که به تعبیر استاد مطهری رحمته الله «جنبه پاک‌باختگی در راه خدا و ماسوای خدا را هیچ انگاشتن»^{۱۵} است یا این که امام حسین علیه السلام در لحظه شهادت فرمود: «رَضاً بِقَضَائِكَ وَتَسْلِيماً لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»؛^{۱۶} خدا یا راضی به قضا و سرنوشتی‌ام که برایم رقم زدی و معبودی جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان.

این سخن، توحید علمی و عملی را به نمایش می‌گذارد و تأیید و تأکید بر این آیات نورانی سوره فجر است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي﴾؛^{۱۷} تو ای نفس و روح آرام‌یافته! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، در آی و در بهشتم وارد شو.

ب) جنبه حماسی و قیام در مقابل دستگاه جبار حاکم. امام با درک شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر خویش به خوبی دریافته بود که جامعه اسلامی چگونه به تدریج استحاله شده و به سوی مرگ تدریجی دین، ارزش‌های دینی و اسلامی حرکت می‌کند و باید برای

با دیده عقل باید زشتی‌های حادثه کربلا، چرایی‌ها، چگونگی‌های پرفراز و فرود، تلخ و شیرین و نوش و نیش آن را نیز دید و با دیده عشق جنبه‌های مقدس، زیبایی‌های روحی، ایثار، شهادت و لقاجویی‌های آن را مشاهده کرد که دید کامل عاشقانه و عارفانه همچنان که زیبایی می‌بیند، غافل از نفرت، تبری جویی از ظلم، استبداد، فسق و تبهکاری‌های حاکم فاسد، فاجر و ظالم نیز نمی‌شود.





احیای اسلام اصیل و اصلاح جامعه نبوی قیامی خونین و حماسه‌ای جاودانه را خلق کرد؛ یعنی بر اساس عقل و درایت و در عین حال عشق و عرفان، این نهضت را آفرید و حماسه‌سازانه فرمود: «لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرُّ فرار العبید»؛^{۱۸} من هرگز دست ذلت به شما نمی‌دهم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم؛ محال است «هیئات من الذلّه»^{۱۹} یا فرمود: «الموت اولی من رکوب العار»؛^{۲۰} مردن، از آلودگی به عار و ننگ بهتر است، و عار و ننگ از ورود به آتش بهتر.

در نهضت امام حسین علیه السلام از ابتدا تا انتها، انسان‌هایی بودند که به تدریج از کاروان حسینی جدا شدند و کسانی نیز در میان راه ملحق شدند. این خود، مظهر تقابل عقل جزوی، معاشی و حسابگر خارج شدگان، و عقل کلی، الهی، شکوفا شده و عشق خدایی به راه یافتگان است. در قیام کربلا چهار عنصر آگاهی، آزادی، انتخابگری و مسؤولیت‌پذیری متجلی گشت؛ مثلاً فردی مثل حرّ بن یزید ریاحی میان دو بی‌نهایت خیر و شر، و نور و ظلمت، با تدبیر و عقل سلیم و توفیق و فیض و فضل الهی و عشق پنهان و جودش بی‌نهایت خیر، رحمانیت و نور را برگزید و سعید و شهید شد و از حوزه ولایت شیطنی به حوزه ولایت رحمانی راه یافت. از سوی دیگر عمر بن سعد میان دو بی‌نهایت، بی‌نهایت شرّ، ظلمت و شیطنت را برگزید و شقی و ملعون گشت. یا کسانی چون زهیر بن قین که برای خدا کردند و ولایی شدند و عشق و ولایت را به هم سرشتند. اما اصحاب غفلت مثل «عبیدالله جعفی» هم بودند که علی‌رغم درخواست و حضور امام معصوم علیه السلام و حجت بالغه الهی، خود را بی‌طرف قلمداد کردند و از قافله عشق و لقا و کاروان عقل و وفا بازماندند.

حادثه عاشورا، از یقظه و بیداری عقلی و قلبی و بینایی درونی آغاز شد تا همه منازل و مقامات با جذب و سلوک یا سلوک و جذب طی شود و چشم دل عاشقان و بیداران و بینایان را به شهود جمال دلارای حق و جنت دیدار خدای متعال باز کند. به همین سبب، در شب عاشورا پرده‌ها را برداشت و دیدند آنچه را که می‌باید می‌دیدند؛ در نتیجه، شب عاشورا، شب شهود و شب وصال آنها شد و سر از پانشناخته، منتظر بودند تا خویششان را از رهگذر ولایت ببینند که «یقظه» از مدینه صلا داده شد و بنا گشت^{۲۱} و لقا و وصال در کربلا حاصل آمد. حرکت از مدینه تا کربلا نماد و سمبل طی طریقت بر محور شریعت و با راهبری و راهنمایی

ولایت تا رسیدن به حقیقت است و ریاضت و سلوک و جذبۀ را توأمان می‌طلبند؛ چه این که برخی اصحاب امام علیه السلام محبوبان محب و برخی دیگر مُحبّان محبوب بودند؛ بعضی مجذوبان سالک و بعضی سالکان مجذوب بوده‌اند؛ برخی عام و برخی خاص و برخی اخص خواص بوده‌اند. بین سالکان نیز مراتب و درجات محفوظ است و جهاد اصغر، اوسط و اکبر در هجرت‌های اصغر، اوسط و اکبر متجلی شده است.

ادب در عشق عاشورایی

از جمله تجلی روح ریحانی و ملکوتی و روحیه عارفانه و عاشقانه «حضور» و «شهود جمال جمیل حق» آن است که حضرت زینب علیها السلام پس از آن همه رنج‌ها و دردها، چه در عصر عاشورا و پس از آن در اسارت و سفر پر از رنج و تعب کوفه و شام، آن‌گاه که در برابر تحریف‌های یزیدی قرار می‌گیرد، علی‌گونه در کاخ ستم و استبداد فریاد توحیدی و عرفانی سر می‌دهد: «ما رأیت الا جمیلاً»^{۲۲} و این همان ادب کامل است که در فکر و فعل زینبی به ظهور رسید. به تعبیر یکی از حکیمان عارف:

ادب آن است که ممکن، حدود امکانی خود را فراموش نکند؛ لهذا چون وقتی در نزد حضرت صادق علیه السلام سخنی که در آن شائبه‌ای از غلو در حق آن حضرت بود به میان آمد، آن حضرت فوراً به خاک افتاد و جبین مبارک را بر خاک می‌مالید. مرتبه کامل از ادب آن است که سالک در همه احوال، خود را در محضر حضرت حق -

◆ در نهضت امام حسین علیه السلام از ابتدا تا انتها، انسان‌هایی بودند که به تدریج از کاروان حسینی جدا شدند و کسانی نیز در میان راه ملحق شدند. این خود، مظهر تقابل عقل جزوی، معاشی و حسابگر خارج شدگان، و عقل کلی، الهی، شکوفا شده و عشق خدایی به راه یافتگان است.

◆ حرکت از مدینه تا کربلا نماد و سمبل طی طریقت بر محور شریعت و با راهبری و راهنمایی ولایت تا رسیدن به حقیقت است و ریاضت و سلوک و جذبۀ را توأمان می‌طلبند؛ چه این که برخی اصحاب امام علیه السلام محبوبان محب و برخی دیگر مُحبّان محبوب بودند؛ بعضی مجذوبان سالک و بعضی سالکان مجذوب بوده‌اند؛ برخی عام و برخی خاص و برخی اخص خواص بوده‌اند.

سبحانه و تعالی - حاضر دانسته و در حال تکلم و سکوت، در خوردن و خوابیدن، در سکون و حرکت و بالأخره در تمام حالات و سکنتات و حرکات، ادب را ملحوظ دارد و اگر سالک پیوسته توجه به أسماء و صفات الهی داشته باشد، قهراً ادب و کوچکی بر او مشهود خواهد شد.^{۲۳}

اینک با توجه به نکات یاد شده در این نوشتار «عشق ممدوح و عاشورایی» را بر مبنای اقوال، افعال و احوال حسین بن علی علیه السلام و یاران و اصحاب بی بدیل او به اجمال، مرور می کنیم:

الف) عشق شریعت محور

امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا، همواره از رؤیت و شهادت سخن می فرمود و کسانی را طلب می کرد که اهل شریعت (درد دین) و شهود (شهادت و لقای رب) یا اهل جنون و خون باشند و از شط شریعت سیراب شده و با «شراب شهود» مست گردیده باشند. حضرت فرمود: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصباحا ان شاء الله»^{۲۴} پس کسی که در میان ماست و حاضر است جان خود را ایثار کند و خون دل خود را فدا کند و برای لقای خدا نفس خود را آماده نموده، با ما کوچ کند که من در صبحگاهان عازم رحیل هستم؛ ان شاء الله تعالی.

یا هنگام بازگویی سخن جدّ بزرگوارش در عالم رؤیا که به او فرموده بود: «ان الله شاء ان یراک قتیلاً»^{۲۵}؛ (یعنی همانا اراده خدا بر این است که شما را کشته و شهید ببیند) و هنگام «استرجاع» گفتن چه در پاسخ علی اکبر علیه السلام در بین راه و چه هنگامی که خبرهای ناگوار از کوفه، به ویژه خبر شهادت مسلم بن عقیل را شنید، فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله ربّ العالمین» و یا بعد از ورود به کربلا فرمود: «هیئنا والله محط رحالنا و هیئنا والله مسفک دماننا و هیئنا والله تسبی حریمنا و الله محل قبورنا هیئنا والله محشرنا و منشرنا و بهذا وعدنی جدی رسول الله و لا خلاف لوعده»^{۲۶}؛ این جا سرزمین حزن و مصیبت است؛ بایستید و حرکت نکنید؛ بارها را بگشایید و منزل کنید؛ به خدا سوگند این جاست محل فرود آمدن قافله ما، و به خدا سوگند همین جاست جایگاه ریخته شدن خون های ما، و به خدا سوگند این جاست که خانواده ما اسیر می شود و به خدا سوگند این جاست محل قبرهای ما و به خدا سوگند این جاست حشر و نشر ما که جدّم رسول خدا به من وعده داده است و خلافتی در وعده او نیست.

در کربلا در خطبه‌ای پس از تشریح اوضاع زمانه خویش فرمود: «لیرغب المومن فی لقاء ربه حقاً حقاً فانی لا أرى الموت الا السعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما»^{۲۷} تا مؤمن به لقای خدا مشتاق شود؛ به درستی که من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمکاران را جز محنت نمی‌دانم.

و این آموزه‌های اشراقی و ادراکی، همه بر محور توحید و ولایت و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و با هدف احیای دین و اقامه عدالت و زنده نگه داشتن امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با کفر، فساد و ظلم شکل گرفته است؛ یعنی «شهادت» وسیله تحقق «شریعت» و ابزاری برای «شهود و لقاء الله» واقع شده و شجره شریعت، ثمره شهادت، و شهادت میوه شهود داد و این که امام حسین علیه السلام فرمود: «اللهم انی لا اعرف اهل بیت ابر و لا ازکی و لا اطهر من اهل بیتی و لا اصحاباً هم خیر من اصحابی ...»^{۲۸} (یعنی خدایا اهل بیتی نیکوتر و پاکیزه‌تر از اهل بیت من و اصحابی بهتر از اصحابم نمی‌شناسم) به دلیل شریعت‌مداری و شهادت‌طلبی و شهود‌گرایی با مبنای بصیرت و صبر، معرفت و محبت، صداقت و خلوص آنان بوده است، که آنان سرخوشان صهبای وحدت و شراب شهود بودند.

ب) ولاء و بلا

در راه سلوک، خطرهای بی‌شماری هست و استواری و ثبات قدم و صدق قرار می‌طلبد و عرفان عملی آکنده از درد و بلا، رنج و زحمت، مصائب است:

تا شدم حلقه به گوش در می‌خانه عشق

هر دم آید غمی از نو به مبارک‌بادم

پس مرد و سالک صابر و شاکر می‌خواهد و امام حسین علیه السلام «صبر» را قرین «بصیرت» و مقاومت کرد و صبر در وی ظهور یافت؛ چنان که در زیارت‌نامه آن حضرت آمده: «و لقد عجبت من صبرک ملائکة السموات»^{۲۹} فرشتگان آسمان‌ها از صبر و شکیبایی او در برابر رخدادهای عظیم و دردهای بزرگ شگفت‌زده شده‌اند. امام سجاد علیه السلام فرمود: هر چه کار بر پدرم سخت‌تر می‌شد، رنگ چهره‌اش درخشنده‌تر و وجودش پرامین‌تر می‌گشت.^{۳۰} یاران آن سید و سالار مجاهدان و شهیدان نیز اهل صبر و بصیرت و شکیبایی و شکر بودند.

امام حسین علیه السلام در هنگامه مبارزه توحیدی خود، آن‌گاه که تیر بر قلب مبارکش نشست و

خون جاری شد، سر به آسمان برداشت و چنین زمزمه کرد: «اللهم انک تری ما یصنع بولد نبیک»^{۳۱} خدایا! می بینی که با فرزند پیامبر تو چه می کنند. در قتلگاه نیز در واپسین دم حیات الهی اش چنین مناجات عارفانه ای را بر زبان جاری ساخت: «صبراً علی قضائک»^{۳۲}.

ج) نماز عشق

«نماز» با همه آداب، اسرار، لایه ها و ساحت های گوناگونش، برای اهل معرفت «مژده دیدار» و استغراق در دریای فیض و فضل دوست است؛ چنان که پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: «افضل الناس من عشق العبادۃ فعاتقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده»^{۳۳} برترین مردمان کسانی اند که به نماز عشق می ورزند و در دلشان حب به نماز است و با بدن هاشان با نماز رابطه برقرار کرده اند. سالک کوی حق، نماز را نردبان تکامل و معیار قرب به حق و آینه شهود جمال محبوب می داند و جسم او با «جسم نماز» و جانش با «جان نماز» هماهنگ است که «جان نماز» جز دیدار معبود و مذکور نیست. به راستی چرا حسین علیه السلام شب عاشورا را نیز از سپاه کوفه مهلت خواست تا به «نماز» که «نیاز خواهی» و «راز گویی» بلکه معاشقه با خداست بگذراند و فرمود: «فهو یعلم انی قد کنت احب الصلوة»^{۳۴} پروردگار عالمیان نیک می داند که چقدر به «نماز» عشق می ورزم. چنین بود که «شب عاشورا» ده شب آخر مصداق آیه ﴿و لیل عشر﴾^{۳۵} است؛ شب بیداری، بینایی، مناجات با قاضی الحاجات و شب نماز و نیایش حسین علیه السلام و اصحاب قرآنی و ولایی او بود:

«وبات الحسین و اصحابه تلک اللیلة و لهم دوی کدوی النحل مابین راکع و ساجد و قائم و قاعد»^{۳۶} امام حسین علیه السلام و اصحابش آن شب را صبح کردند، در حالی که صدای مناجاتشان مانند صدای زنبور غسل شنیده می شد و تا صبح در حال نیایش و دعا بودند! بعضی از آنان در حال رکوع، برخی در حال سجود، عده ای در حال قیام و گروهی در حال قعود بودند. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: «یا من اذاق احباءه حلاوة المؤمنسة فقاموا بین یدیه متملقین»^{۳۷} ای خدایی که شیرینی انس را به دوستان خود چشاند و آنان در کمال خضوع در بارگاهش تملق گویان ایستادند.

هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال
با که گویم که در این پرده چه ها می بینم؟

ظهر عاشورا «ابو ثمامه صاعدی» بر امام حسین علیه السلام وارد شد و عرض کرد که وقت نماز است؛ دوست دارم خدا را در حال نماز ملاقات کنم. امام علیه السلام نگاهی به آسمان کرد و فرمود: «ذکرت الصلاة، جعلک الله من المصلین الذاکرین، نعم، هذا اول وقتها»^{۳۸} نماز را یاد آوردی؛ خدا تو را از نماز گزارانی که به نماز تذکر می دهند، قرار دهد و آن گاه فرمود: از آنان بخواهید که دست از جنگ بردارند تا نماز بخوانیم.

«نماز» عارفان راستین، یعنی قرار گرفتن در نزد خدا و روزی معنوی خوردن و به تماشای اسمای جمال و جلال ایستادن، که عارف بدنش در میان خلق و قلبش پیوسته با خداست و امانتدار ودایع الهی، خزینه اسرار و معدن انوار است^{۳۹} و عارفان دائماً در «نماز» یا «یاد حق» به سر می برند.

د) رهبر عشق

وجود نورانی حسین بن علی علیه السلام به عنوان امام و رهبر نهضت کربلا، یکی از ارکان سیر و سلوک، یعنی داشتن معلم طریق و صاحب ولایت باطن و مرشد و پیر راه را به درستی معنا کرده است؛ زیرا در عرفان ولایی و قرآنی، سالک مستقیم یا غیرمستقیم باید وصل به «انسان کامل معصوم» باشد و از «هدایت به امر» ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^{۴۰} و از آنان امامانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کنند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. و حسین علیه السلام در طول هدایت، به معنای عام یا «ارائه طریق»، هدایت خاص یا «ایصال به مطلوب» یا تصرف و جود و باطنی نیز داشت.

به راستی چرا حسین علیه السلام شب عاشورا را نیز از سپاه کوفه مهلت خواست تا به «نماز» که «نیاز خواهی» و «راز گویی» بلکه معاشقه با خداست بگذراند و فرمود: «فهو يعلم انی قد کنت احب الصلوة»؛ پروردگار عالمیان نیک می داند که چقدر به «نماز» عشق می ورزم.

وجود نورانی حسین بن علی علیه السلام به عنوان امام و رهبر نهضت کربلا، یکی از ارکان سیر و سلوک، یعنی داشتن معلم طریق و صاحب ولایت باطن و مرشد و پیر راه را به درستی معنا کرده است؛ زیرا در عرفان ولایی و قرآنی، سالک مستقیم یا غیرمستقیم باید وصل به «انسان کامل معصوم» باشد.



در مریدان این انسان کامل، همه اعتباریات رنگ باخته و بزرگان علم، فقه، ادب، اخلاق، حماسه و جهاد و اجتهاد، ایثار و تعبد، تعقل، برهان و عرفان، فکر و ذکر و ... چون زینب کبری علیها السلام، حضرت زین العابدین علیه السلام و مجاهدان مهاجری چون عباس بن علی، علی اکبر، قاسم بن الحسن، علی اصغر علیه السلام تا حبيب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهير بن قين، وهب، جون و شخصیت‌هایی از سلاله حسین علیه السلام چون فاطمه ثانی و سکینه خاتون وجود دارند که اهل حکمت، معرفت، ادب و فقاقت و سلوک باطنی‌اند و حضور و ظهور سالکانی چنین، معیارهایی شایسته و بایسته در آسیب‌شناسی رابطه «مرید و مرادی» و «شاگرد و استادی» در ساحت سلوک عرفانی خواهد بود که سنت قولی و فعلی و سیره علمی و عملی امامان معصومند تا عرفان اصیل اسلامی در این زمینه نیز بدون میزان و معیار نباشد. امام حسین علیه السلام فرمود: «رضی الله والله رضانا اهل البیت».^{۴۱}

نتیجه گیری

کربلا ظهور عشق ربانی و عاشورا تبلور عشق رحمانی است که با عقل عجین بوده و برهان و عرفان در این عشق صادق و صائب جمع سالم شده‌اند. در عشق عاشورایی با الغای جنسیت مواجهیم؛ چه این که امام عشق حسین بن علی علیه السلام و مأموم عشق زینب کبری علیها السلام است و رابطه عاشق و معشوق، امام و مأموم، مراد و مرید در این عشق ناب، معنا و مبنای خاصی یافته و در حقیقت بایسته است گفته شود که کربلا آینه عشق است و هر کس خواهان نگاه به عشق خویش است و طالب تأویل عشق خود، به این آینه بنگرد تا راستی یا ناراستی عشق خود را دریابد و به اصلاح یا احیای عشق فطری و الهی خویش پردازد. عشق عاشورایی است که عرفان نظری و عملی یا تعلیمی و تربیتی را تفسیر کرده و در معرض دیده ظاهر و باطن نهاد است؛ پس بر ماست که با عشق عاشورایی زندگی کرده و حیات طیبه را تحصیل نماییم.

پی نوشت‌ها:

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. ر.ک: صدرالمآلهین، شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۱۱۹.
۳. صحیفه سجادیه، دعای اول.
۴. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۷۸۸-۳۷۹۱، ج ۳۱، ۱۳ با ترجمه فارسی.
۵. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۴.
۶. مرتضی مطهری، پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۱۰ و ۵۴؛ انسان کامل، ص ۱۴۹-۱۵۴.
۷. همان.
۸. عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجا، ص ۱۲۵.
۹. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۱۸.
۱۰. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم.
۱۱. عبدالکریم سروش، قمار عاشقانه، نشر مؤسسه فرهنگی صراط، صص ۱۵۲-۱۵۴.
۱۲. همان، ص ۱۵۶.
۱۳. همان، ص ۱۵۹.
۱۴. ابن طاووس، اللهوف، ص ۶۱.
۱۵. مجموعه آثار، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۸۳.
۱۶. مقتل مقرر، ص ۳۵۷.
۱۷. فجر، آیه ۲۷ - ۳۰.
۱۸. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۳۵.
۱۹. سید بن طاووس، پیشین، ص ۴۱.

۲۰. همان، ص ۵۰.

۲۱. عمّان سامانی، گنجینه الاسرار، نشر دفتر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۸.
۲۲. همان، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
۲۳. رساله سیر و سلوک (منسوب به بحر العلوم)، چاپ ششم، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
۲۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.
۲۵. همان، ص ۳۶۴.
۲۶. حویزی، نورالثقلین، ج ۴۷، ص ۲۲۱.
۲۷. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.
۲۸. همان، ص ۳۱۵.
۲۹. همان، ج ۱۰۱، ص ۲۴۰.
۳۰. همان، ج ۲۲، ص ۱۵۷.
۳۱. همان، ج ۴۴، ص ۳۲۱.
۳۲. سخنان حسین بن علی (علیه السلام)، ص ۳۲۵.
۳۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳، باب العبادة، ج ۳.
۳۴. موسوعه کلمات امام حسین (علیه السلام)، ص ۳۹۲.
۳۵. محمدجواد رودگر، سپیده و سعادت، انتشارات نسیم قدس، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۷۶.
۳۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.
۳۷. دعای عرفه.
۳۸. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده تمم، ج ۱، ص ۱۳۶.
۳۹. مصباح الشریعه (منسوب به امام صادق (علیه السلام)، باب نود و پنجم در معرفت.
۴۰. سجده، آیه ۲۴.
۴۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۷.